

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان :

نقد و بررسی ادعای بنوت احمد بصری

چکیده :

تلاش برای ایجاد انحراف در مسیر حق، عمری به موازات خلقت بشر دارد و در طول تاریخ، جنود شیطان و نفس در ستیز با انبیاء و فرشتگان الهی از هیچ تلاشی برای گمراهی انسان و رسیدن به امیال انسانی فروگذار نکرده و نخواهد کرد.

مهدویت از اساسی ترین موضوعات مورد عنایت اسلام و تشیع بوده که در گذر زمان همواره مورد سوء استفاده برخی از مدعیان و پیروانشان واقع شده است. فرقه یمانی یکی از جریانهای انحرافی است که با اقداماتی همچون : تمسک به روایات غیرمستند، بهره گیری از منابع غیر علمی، تقطیع روایات، تحریف معنا و دلالت آنها قصد فریب مخاطبان خود را داشته و باعث گمراهی بسیاری از شیعیان شده زیرا در صدد از هم گسیختگی اتحاد جامعه شیعی و تغییر در مسیر مهدویت است.

در این نوشتار پس از بیان گزیده ای از زندگی احمد اسماعیل، به نقد و بررسی برخی از روایات و احادیثی که توسط احمد بصری و پیروانش مورد سوء استفاده قرار گرفته و توسط آنها ادعای فرزندى امام دوازدهم را داشته پرداخته شده که در این مقاله به ادعای او پاسخ داده می شود.

کلید واژه : احمد بصری، دروغین، احمد اسماعیل، ادعای فرزندى امام زمان، بنوت، مدعی، فرقه انحرافی

مقدمه

پیروان احمد همبوشی مدعی هستند بنابر روایات معتبر از اهل بیت، امام زمان در دوران غیبت فرزندانى دارد که یکی از ایشان نیز احمد اسماعیل همبوشی است. چنانکه یکی از مبلغانش می نویسد: «أنى قد أثبت فى هذا البحث إن روایات الرية متعددة و صحيحة السند و تفيد الاعتقاد.»

همانا من در این پژوهش اثبات نمودم که روایات ذریت فرزندى متعدد و صحیح السند است که سبب افاده اعتقاد میگردد(۱) شبهات این فرقه بر دو بخش کلی است،

بخش نخست شامل ادله ای است که مرحوم میرزا نوری، صاحب نجم ثاقب، در اثبات اهل و عیال داشتن امام زمان نوشته است؛ قسم دوم نیز شامل ادله ای است که این جماعت افزون بر آنچه میرزا آورده، اقامه کرده اند.

با پژوهش در ادله این جماعت دیده میشود که این شبهات علیرغم فراوانیش از چند نگرش خارج نیست؛

1- به نقل از غیر معصومین بوده و از حجیت ساقط است؛ همانند خبر سَطِیح و دعای هارون تلعلکبری و ...؛

2- ادعا دارد که امام زمان دارای همسر و یا اهل و عیال است؛ همانند الغریب عن اهل و ...؛ که بدیهیست اهل و عیال اعم از ذریه و اولاد است، پس افاده عام بر مدعای خاص باطل است؛

3- مدعی اثبات ذریه برای امام زمان آن هم بعد از ظهور است

4- و یا اینکه اساسا هیچ ارتباطی به فرزند داشتن آن حضرت ندارند و بلکه از امر دیگری سخن میکنند؛ همانند روایت الأئمة من بعده،

5- و یا اینکه از اخباری بی سند و شاذ و نایاب است؛ همانند داستان جزیره خضراء.

اما آنچه مدلول و معلول ماست هیچ يك از این‌ها نیست و استدلال بدین اخبار در اثبات فرزندی احمد بصری از نسل حضرت مهدی، محکوم به بطلان است؛ چرا که از دیدگاه صحیح برای هر استدلالی سه وجه معین است:

وجه الف. دالّ: بر وزن فاعل است و مراد از آن، چیزی است که قرار است دلالت بکند بر امری. به عبارت دیگر چیزی است که با شناختن آن، ذهن به چیز دیگری نیز شناخت پیدا می‌کند. در این استدلال، دالّ همان «روایات اهل بیت» است.

وجه ب. مدلول: بر وزن مفعول است و مراد از آن، چیزی است که دالّ در مقام اثبات آن است؛ در این استدلال، مدلول «اثبات بنوّت و ذرّیت احمد بصری از امام زمان» است.

وجه ج. دلالت: یعنی انتقال ذهن از شناخت یک چیز، به شناخت چیزی دیگر

پس در این قسمت، آنچه مدعا و مدلول است اینکه: «احمد اسماعیل فرزند حضرت مهدی است» و روایات دلالت گر، باید این مدلول را اثبات کند؛ وگرنه بین دال و مدلول، ارتباطی نبوده و دلالت گسسته و استدلال باطل است.

زندگی نامه احمد بصری

احمد اسماعیل صالح السلمی البصری (۱۹۶۸م) (۲) معروف به احمد الحسن یمانی (۳) یکی از جریانهای نو ظهور در مسیر مهدویت است (۴). وی خود را پنجمین فرزند با واسطه امام دوازدهم میدانند و افزون بر آن ادعاهای زیادی دارد که یمانی بودن، سفارت و وصایت حضرت حجت اساس ادعای این شخص است. احمد بصری در سال ۱۹۹۲ میلادی، از دانشگاه مهندسی در رشته شهر سازی فارغ التحصیل شد احمد اسماعیل به دانشگاه رفته و همین یادگیری دلیل بر بطلان ادعاهای او است، زیرا معصوم به یادگیری از غیر نیازی ندارد؛

او این امر را این گونه توجیه میکند: «برخی از علوم این عالم جسمانی را فرا گرفتم، همان گونه که انبیای قبل از من یاد گرفتند. عیسی علیه السلام نجار بود و نجاری را از یوسف نجار آموخته بود» (۵)

همچنین ابومحمد انصاری در این زمینه مینویسد: «اما اشکالی در تحصیلات دانشگاهی نیست و دلیل بر امری مخالف عصمت و علم مأخوذ از امام نیست. عیسی علیه السلام - همان طور که معروف است- نجاری را از حبیب نجار آموخته بود. (۶)

✓پاسخ:

همه این سخنان کذب محض و جعل است. در هیچ روایت و مصدر معتبر تاریخی نیامده است که عیسی علیه السلام از شخصی به نام یوسف نجار تعلیم نجاری دیده است.

جالب است که انصاری از سرجهل، بین یوسف نجار و حبیب نجار نیز خلط کرده است؛ یوسف نجار- از بستگان حضرت مریم سلام الله علیها کسی بود که هنگام زایمان آن حضرت برای ایشان هیزم جمع و آتش درست کرد. (۷)

۲- فرج الله احمد، أدياء المهدي، ص ۱۲

۳- باتوجه به اینکه عشیره ابوسولیم در سه منطقه ناصریه و بصره و کربلا مستقر هستند، ساکنین این عشیره در ناصریه و بصره را با عنوان «آل حسن» و ساکنین کربلاء را «بنی حسن» نامیده اند. از این رهگذر احمد نیز که از عشیره مستقر در بصره است با عنوان حسن شناخته میشود و قابل توجه که این عشیره از سادات نمیباشد (ناصرمهدی محمد البصری، الطامة الكبرى، ص ۱۸)

۴- نام پدر احمد بصری؛ اسماعیل و نام مادرش بثینه نجم از طایفه همبوش و از قبیله ابوسولیم ناصریه میباشد. (احمد فرج الله، أدياء المهدي، ص ۱۵۱)

۵- (الجواب المنير عبر الاثير، الجزء الثاني، ص ۷۳)

۶- (ابومحمد الأنصاري، جامع الادله، ص ۳۵۵)

۷- (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱)

حبیب نجار همان مؤمن آل یاسین است که وصفش در قرآن کریم نیامده است و در روایات متعددی نام او به عنوان یکی از صدیقان بیان شده است.(۸)

نام یوسف نجار در منابع تاریخی، یوسف بن یعقوب بن ماتان یا ماتان بیان شده است.(۹) و نام حبیب نجار، حبیب بن موسی بوده است.(۱۰)

تا سال ۱۹۹۹ میلادی هیچ سندی از احمد الحسن در دست نیست و این مدت به عنوان خلع اطلاعاتی از زندگی وی به شمار می آید. او در سال ۱۹۹۹ میلادی به نجف اشرف رفت و مدت کوتاهی در جلسات درس حضرت آیت الله محمد صادق صدر حاضر شد و پس از مدتی تحصیل در حوزه تا سال ۲۰۰۰ میلادی با زیر سوال بردن نیابت عامه فقها و ادعای فساد مالی در حوزه های علمیه و ناکارآمدی دروس، با کمک حیدر مشنتت مقدمات ایجاد تفرقه در حوزه علمیه نجف را آغاز کرد.(۱۱)

احمد الحسن همزمان با تحصیل در حوزه علمیه صدر در سال ۲۰۰۳ میلادی با همراهی حیدر مشنتت ادعای مشترکی را آغاز کرد و خود را فرزند و فرستاده حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حیدر مشنتت را با عنوان یمانی آل محمدصلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرد. سپس آنها برای نشر عقاید و تقویت نیروی نظامی خود خانه ای را با نام «مکتب امام احمد الحسن و یمانی موعود» در محله صریفه در منطقه سهله در نظر گرفتند و در آنجا سکونت کردند.(۱۲)

احمد الحسن در اواخر سال ۲۰۰۰ میلادی در بیانیه ای یمانییت حیدر مشنتت را اعلام و بحث و وصایت و سفارت خود را از یمانییت جدا کرد، بر همین اساس حیدر مشنتت اولین سفر تبلیغی اش به زادگاه خود العماره (شهری در جنوب عراق) آغاز کرد و مردم را به سوی مدعی سفارت و فرزندی امام دوازدهم دعوت کرد و بعد از مدتی به همراه شخصی به نام «عیسی المزرعاوی» وارد ایران شد. عیسی المزرعاوی تبلیغ خود را در شادگان خوزستان آغاز کرد و عده ای از مردم را به بیعت با احمد درآورد اما حیدر مشنتت به شهر مقدس قم آمد و پس از دیدار با آیت الله روحانی و شیخ علی کورانی راهی از پیش نبرد و پس از تحمل ۷ ماه زندان در ایران به عراق بازگشت. در سال ۲۰۰۵ میلادی با بروز اختلاف های زیاد بین احمد الحسن و حیدر مشنتت، احمد بصری در بیانیه ای با تناقضی آشکار خود را همزمان جانشین امام و یمانی موعود معرفی کرد و وی پس از سقوط صدام فرصت را برای طرح ادعای خود مناسب دید و تشکیلات گسترده ای را در شهر نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت. اسماعیل گاطع با جذب و سازماندهی غریب به ۵۰۰ نفر و برپایی مراکزی در استان های بصره و ناصریه و دیگر استان های عراق به آموزش نیروهای تحت امر خود پرداخت و آنها را برای روز موعود آماده کرد. نهایتاً هواداران وی در روز عاشورای سال ۲۰۰۸ میلادی به عنوان «جفد الرسول المهدی» با پرچم «البیعة الله» و شعارهای «ظهور کرد مهدی» وارد دستجات عزاداری شدند و با پلیس بصره درگیری نظامی ایجاد کردند. این درگیری ها به مدت یک هفته استمرار یافت که البته با کشته شدن قریب به ۱۰۰ نفر و کشته شدن ۳۰۰ نفر دیگر و فراری شدن اسماعیل گاطع خاتمه یافت و از آن پس تا کنون در خفا به سر می برد گفتنی است پس از این اتفاق از طریق اینترنت و برخی از یاران نزدیکش به ادامه دعوت خود پرداخته است. این جریان خطرناک با نقشه و برنامه های از پیش تعیین شده ای که دارد نسبت به تفکرات و انحرافات پیشین جدا کرده در ردیف جریان هایی همچون فرقه ضاله بهائیت و تصوف قرار داده که اهدافشان هدف قرار دادن مسائل ضروری و مسلم مذهب شیعه و تکفیر شیعیان مخالف با دعوت احمد الحسن است.

۸- (صدوق، امالی، ص ۵۶۳، ح ۱۸؛ فضل الله راوندی، نوادر، ص ۲۶۱)

۹- (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱، ج ۱، ص ۳۰۷ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر تاریخ ابی الفداء ج ۱، ص ۳۵)

۱۰- (ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۶۹؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۲۲۰؛ طبری، بشارة المصطفی، ص ۳۲۳-)

۱۱- معلومات و طنیة، دراسات تحليلیة حول الحركات مهدویة، ص ۱۵۲

۱۲- دراسات تحليلیة، حول الحوادث المهدویة صفحه ۷۲۰

ادعای فرزندی امام زمان

احمد بصری خود را از اهل بیت نبی اکرم و از ذریه حضرت صاحب الزمان می داند به حسب حدیث عترت، مقام و منزلت اهل بیت را برای خود مدعی اساستو طبق حدیثی که آن را حدیث وصیت نامیده است ادعا دارد که وصی امام زمان و جانشین اوست و خود را با چهار واسطه فرزند امام دوازدهم دانسته است. احمد بصری نسب خود را این چنین معرفی کرده است: «احمد فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند امام مهدی، فرزند حسن العسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی السجاد، فرزند حسین الشهید، فرزند علی امیرالمومنین می باشد. (۱۳)

نقد

در حقیقت نسب احمد الحسن به همبوش که جد کویطع است میرسد. اسم پدر بزرگ احمد، صالح است که در منطقه مدینه و عشیره ابوسولیم وی را به اسم کویطع می شناسند و علی رقم صالح نام بودنش، نام نامور وی کویطع است اما نسب آنها به همبوش و عشیره آلوسولیم می رسد که هیچ ربط و رابطه ای به نسب آل محمد (علیهم السلام) ندارد. (۱۴) همچنین هیچ ربطی به امام زمان علیه السلام ندارد. احمد الکاظم بعد از انحراف از حوزه و در آغاز فتنه انگیزی، نسبش سرو سامان داده و خود را منتسب به امام زمان علیه السلام نمود. وی در سایت رسمی خود، نسبش را چنین اعلان کرده است:

أحمد ابن السيد إسماعيل ابن السيد صالح ابن السيد حسين ابن السيد سلمان ابن الإمام محمد ابن الإمام الحسن العسکری.

یعنی وی با چهار نسل به صلب امام زمان علیه السلام برمی گردد! اگر در نظر بگیریم که آن حضرت در همان دوران غیبت صغرا ازدواج کرده باشد به طور تقریبی برای هر کدام از این اجداد حدود ۳۰۰ سال عمر باید در نظر گرفت. حال این سوال به وجود می آید که چرا هیچ مدح و سخنی در مورد فرزندان ۳۰۰ ساله امام زمان در کتب رجال شیخ طوسی و علامه خویی و... وجود ندارد همچنین همه اقوالی که از جانب نسابین عراقی و غیر عراقی مبنی بر اینکه احمد بن اسماعیل بصری اصلاً و نسباً همبوشی الاصل است و جد اعلی وی همبوش نام دارد و این که خود این شخص نمی دانست فرزند امام زمان است و وی را نمی شناخته و صرفاً با یک خواب نسبت به بنوت و ذریتش از صاحب الزمان خبردار گردیده جای تعجب دارد. آیا اگر شخصی حقیقتاً و واقعاً فرزند امیرالمومنین و حضرت زهرا باشد و ادعای یمانیت و سایر مقامات مذکور کند میتوان او را به این دلیل که حقیقتاً از فرزندان ائمه معصومین است تصدیق کرد؟

حسین بن مختار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم که: جانم بفدایت معنای این آیه چیست: «روز قیامت کسانی که به خداوند دروغ بسته اند را خواهی دید» پس امام فرمود: هر کسی که ادعای امامت بکند در حالی که امام نیست!

پس گفتم: حتی اگر فرزند زهراء و علی هم باشد؟

پس فرمود: حتی اگر فرزند زهرا علیها السلام و علی علیه السلام باشد! (۱۵)

در کنار همه این مطالب یک اعلان مباهاله از طرف شیعیان صورت گرفت و آن مباهاله حول حدیث شریف امام هادی بود که فرمودند: «قال لحوم ولد فاطمة محرمة علی السباع.

امام هادی فرمود: گوشت تن فرزندان فاطمه زهراء بر درندگان حرام است. «

شیعیان از احمد بصری خواهند که وی خود را دست بسته در بین درندگان گرسنه قرار دهد تا همه ببینند که آیا خداوند احمد بصری را به علت راستی پیوندش به دودمان حضرت صاحب الزمان و من باب پرهیزکاری و پارسایی اش از درندگان نگاه خواهد داشت و یا اینکه وی را به تیغ تیز دندانهای درندگان خواهد سپرد تا عبرتی باشد بر آنانی که با گره زدن دم خویش به دامان اهل بیت، سعی در گمراهی مومنان دارند؛ ولی این مباهاله یک بار هم لبیک گفته نشد!

این مباهاله جهت رسوایی مدعیان فرزندی از اهل بیت توسط امام هادی ابداع گردید؛ ماجرا از این قرار است که در دوران امام هادی مدعی دروغینی پیدا شد با این ادعا که او همانا «زینب کبری» دخت عظیم القدر حضرت مولانا امیرالمومنین است، و بدین جهان رجعت نموده و بایستی تکریم و تقدیر گردد. دانشمندان عامه و دادرسانان حکومت از رسوا کردن این مدعی دروغین و ماندن او از امام جوان شیعه حضرت علی بن محمد هادی مدد طلبیدند؛ پس آنحضرت نزد آن زن رفته و فرمود:

۱۳-بشارتی برای تمام اهل زمین صفحه ۲۰

۱۴- رک: اهدای الرايات-علی آل محسن

۱۵-(الكافي ط - الإسلامية)، ج 1، ص: ۳۷۲

فهاهنا حجة تلزمها و تلزم غيرها. قال: و ما هي؟ قال: لحوم ولد فاطمة عليها السلام محرمة على السباع، فأنزلها إلى السباع فإن كانت من ولد فاطمة فلا تضرها.

پس من حجتی دارم که هم این زن و هم غیر او را ملزم می‌دارد؛ متوکل گفت چیست؟ امام فرمود: گوشت تن پور فاطمه بر درندگان حرام است؛ پس این زن را به نزد حیوانات درنده‌ات بفرست، اگر فرزند فاطمه زهرا بود، ضرری به او نمی‌رسد!

زینب کذابہ با شنیدن این سخن هیاهو نمود که علی الهادی می‌خواهد عمه اش زینب را به کشتن دهد، و اگر در ادعای خود راست‌گوست، اول خود نزد درندگان برود.

قال: أفعل إن شاء الله. فأتى بسلم و فتح عن السباع و كانت ستة من الأسود. فنزل أبو الحسن 7 إليها، فلما دخل و جلس صارت إليه، و رمت بأنفسها بين يديه، و مدت بأيديها، و وضعت رؤوسها بين يديه! فجعل يمسح على رأس كل واحد منها بيده. امام هادی فرمود: ان شاء الله انجام می‌دهم؛ پس با آرامش سمت قفس درندگان رفت و درب قفس را باز نمود که درونش شش شیر نگهداری می‌شد؛ پس ابوالحسن هادی 7 درون قفس شد؛ وقتی داخل شد و در مکانی نشست، شیرها سمتش آمدند و خود را در پیش امام هادی انداخته و دستانشان را سویش بردند در حالی که سرهایشان را در آغوش علی الهادی برده بودند و امام هادی دست بر سر آنان می‌کشید.

سپس آن پیشوای فرزانه از قفس شیران بیرون شده و فرمود:

كل من زعم أنه من ولد فاطمة فليجلس في ذلك المجلس. هر کسی که گمان می‌برد از فرزندان فاطمه است، در همین قفس بنشیند!

فقال لها المتوكل: إنزلي. قالت: الله الله ادعيه الباطل، و أنا بنت فلان. پس متوکل گفت: درون شو! زینب کذابہ گفت: به خداوندی خدا قسم من ادعای باطل نمودم؛ من دختر فلانی هستم! (۱۶)

نقد و بررسی ادله مد نظر اتباع احمد همبوشی در اثبات فرزندی امام زمان

دلیل اول : شهادت شهادتین

نخستین دلیلی که پیروان احمد اسماعیل، جهت اثبات راستی پیوند تبار وی به دودمان امام زمان بیان می‌دارند، شهادت و گواهی چند نفر بر این ادعاست. یعنی از آن روی که چند نفر از افراد آگاه، بر «ولادت احمد از نسل امام زمان» گواهی داده‌اند، پس وی بر راستی از تیره دوازدهمین امام است.

اسامی گواهان عبارتند از: حسن حمامی (از رهبران فرقه احمد اسماعیل)، محسن صالح (عموی احمد اسماعیل)،

شیاع اسماعیل (از سرکردگان این فرقه)، عیدان خزاوی (از اتباع احمد اسماعیل).

نقد :

اولاً ادعای «گواهی بر فرزندی احمد اسماعیل از امام زمان» نیازمند دیدار امام زمان و گواهی بر مقدمات میلاد فرزندان آنحضرت است؛ یعنی این گواهان ابتدا بایستی حضرت مهدی را مشاهده نموده و با او در ارتباط باشند، بطوری که بدانند او همانا مهدی دوازدهمین پیشوای شیعیان است؛ سپس بایستی شاهد یا آگاه بر ازدواج آنحضرت باشند؛ سپس یقین حاصل کنند که سلمان (جد سوم) از همین ازدواج دنیا آمده است؛ و سپس به همین منوال شاهد بر میلاد افراد این سلسله نسب باشند. بنابراین بنیاد این ادعای خنک، در مخالفت با عقل و نقل است.

هم با باور غیبت امام زمان در ناسازگاری است و هم احراز آن چرخه ای که بالاتر عنوان شد، خارج از اجماع کل مذهب شیعه و خارج از دامنه عقل است.

ثانیاً گواهی این افراد یا از روی حس است یا حدس!

اگر گواهی از روی حسن باشد، پس بایستی شهادت‌دهندگان امام زمان (جد چهارم) و سلمان (جد سوم) و حسین (جد دوم) را دیده و مطمئن شوند که آنان از سلاله امام زمان هستند و سپس یقین کنند که حسین فرزندی به نام صالح دارد و از طرفی احمد همبوشی حتماً نوه همان صالح از همان تبار است! یقیناً اینچنین نیست؛ مگر اینکه گواهان عمر نوح داشته باشند! پس شهادت آنان از روی حسن نبوده است و خود نیز چنین ادعایی نکرده‌اند. چه آنکه یکی از این گواهان، محسن صالح عموی احمد است، یعنی خود وی در این شجره نامه قرار دارد و برای گواهی حسنی بر نسبش بایستی پیش از میلادش، زنده و گواه بر ولادت پدرانش می‌بود که جمع نقیضین است!

اما اگر از سر حدس و گمان اینچنین شهادتی داده‌اند، بنیاد این گواهی بر باطل است؛ زیرا گمان در دانش تبارشناسی و بسیاری از علوم دیگر حجتی ندارد. چرا که اصل گمان یعنی عدم شهود و یقین؛ یعنی آنان به چیزی گواهی می‌دهند که گواه آن نبوده‌اند! به ویژه که شاهدین همگی خود از پیروان احمد همبوشی و جزو سرکردگان گروهك انصارالمهدی هستند و پس از گرویدن بدین فرقه اینچنین شهادتنامه‌ای دست و پا کرده‌اند.

شبهه:

آنچه اتباع احمد بصری در این باره به عنوان دفاعیه مطرح نموده‌اند این است که «خزیمه ذی‌الشهادتین بر امری گواهی داد که شاهدش نبود!». یعنی بنابر روایات، خزیمه ذی‌الشهادتین در امری که گواه آن نبود، به سود پیغمبر گواهی داد، و پیغمبر وی را بدین سبب ستوده و نه تنها گواهی خزیمه را به علت حدسی بودن، رد نکرد، بلکه وی را «خزیمه ذی‌الشهادتین» لقب داد تا گواهی خزیمه در امور شرعی معادل با گواهی دو نفر باشد.

جواب :

اینچنین برداشتی از این خبر نادرست است؛ خبر مذکور بدین قرار است که روزی پیغمبر خاتم با فردی بر سر خرید يك اسب به تنش برخورد و آن شخص مدعی گردید که پیغمبر به او بدهکار است؛ ولی آنحضرت فرمود من بدهی تو را پرداخته‌ام. در این میان خزیمه آمده و بر راستی سخن پیامبر 9 گواهی داد؛ آنحضرت فرمود: «خزیمه تو که شاهد ماجرا نبودی» پس خزیمه گفت:

صدقناك يا رسول الله في خبر السماء و لا نصدقك في خبر الارض؟

ای پیامبر ما تو را در اخبار آسمانی تصدیق نمودیم حال در يك خبر زمینی تصدیقت نکنیم؟ (۱۷)

پس خزیمه نه از روی پندار و گمان، بلکه به جهت باورش بر فرستادگی پیامبر خاتم و عصمت آنحضرت از سهو و دروغ، بر راستی او در کشمکش با آن عرب گواهی داد؛ پس شهادت او صرفاً حدسی نیست. بلکه «ظن نوعی» است که نوعش «علم و یقین بر راستی نبی خاتم و عصمتش از خبط و فراموشی و آز و دروغ» است و در نتیجه گواهی خزیمه بر آنچه نادیده است، نوعیت علم‌آور دارد؛ پس ظنی نیست و علم است.

اما پیروان احمد همبوشی بر امری گواهی داده‌اند که اصل ادعاهای وی بدان وابسته است، یعنی «ادعای فرزندی احمد از حضرت صاحب‌الزمان»؛ و همو تمامی ادعاهای پسین خود من جمله وصایت و مهدویت و امامت سیزدهم و عصمت و قائمیت و غیرها را بر همین بنیاد (ادعای فرزندی) بنا نموده است. بنابراین اینکه آن گواهان ادعا می‌کنند:

پیش فرض اول. احمد اسماعیل، وصی مهدی و معصوم است.

پیش فرض دوم. فرد معصوم هرگز دروغ نمی‌گوید.

پیش فرض سوم. احمد اسماعیل مدعیست که فرزند امام زمان است.

سرانجام: احمد اسماعیل چون وصی و معصوم است، پس در ادعای «فرزندی از امام زمان» صادق است و دروغ نمی‌گوید. استدلالی نادرست و دچار دور باطل است. بدین منوال که:

الف. گواهی شاهدان بر فرزند احمد از امام زمان راست است؛ چرا که او وصی و معصوم است و نامش در حدیث وصیت آمده، پس دروغ نمی‌گوید.

ب. احمد بصری وصی و معصوم و مذکور در حدیث وصیت است؛ چرا که شاهدان گواهی داده‌اند بر فرزند او از امام زمان

سرانجام: احمد بصری فرزند امام زمان و وصی اوست؛ زیرا احمد بصری فرزند امام زمان و وصی اوست!! و این همان تقدم یک چیز بر خویش است که جمع نقیضین و باطل است.

پس گواهی این انجمن، چیزی جز پندار پوچ نیست و پندار هرگز بهره‌ی حق نمی‌دهد. (إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) (۱۸) مددخواهی آنان از گواهی خزیمة بن ثابت نیز، بی اثر است.

شبهه:

گروهی از سرکردگان این فرقه مدعی هستند: از آن بابت که نسب احمد اسماعیل منقطع است و پیوستگی آن به داوود بن همبوش حتمی نیست، پس می‌توان گفت که احمد نسب به امام زمان می‌برد؛ بویژه هنگامیکه اخبار و احادیث، ثابت کننده «وجود فرزند برای امام زمان» است؛ پس این شیعه است که بایستی در تکذیب فرزند احمد الحسن از امام زمان دلیل بیاورد، نه ما!

جواب:

اگر قرار باشد منقطع النسب بودن فردی سبب پیوند تبار وی به عترت طاهره گردد، پس حرام زاده و بی پدر و مجهول الولاده‌ای باقی نمی‌ماند، مگر اینکه ادعای سیادت و انتساب به اهل بیت نماید!

اما اینکه «احمد ادعا کرده که فرزند امام زمان است؛ حال اگر شما مخالفید، باید دلیلی بیاورید» نیز سبک‌تر از ادعای پیشین است؛

اتباع احمد می‌گویند:

قلنا و نعيد أن السيد أحمد الحسن ليس هو من عليه إثبات انتسابه للإمام المهدي فليست هذه قضيته، وإنما على المعاندين إثبات الخلاف.

گفته‌ایم و باز می‌گوییم که بر سید احمد الحسن واجب نیست که پیوستگی اش به امام مهدی را اثبات نماید؛ چراکه این قضیه او نیست؛ بلکه مخالفان این امر باید اثبات خلاف آن را بنمایند! (۱۹)

✓ هر فردی که از نخستین قوانین استدلال علمی آگاه باشد، می‌داند که «ابراز بیّنه بر مدعی واجب است»؛ یعنی مدعی برای اثبات ادعای خود بایستی بیّنه ای بدهد که از دو حال خارج نیست، یا بیّنه بایستی «برهان» باشد؛ یا «جدل»؛ یعنی یا سبب افاده یقین در نزد موافق و مخالف گردد؛ یا دست کم با استناد به مدارک مخالفان (در اینجا شیعه) و در جدال با ایشان بیان شود.

حال این گروهک، مدعی است «مخالفان ادعای فرزندی احمد از امام زمان باید دلیل قطعی ارائه دهند»؛ حال آنکه «ابطال آنچه احمد و اتباعش «دلیل» نامیده‌اند»، قاطع‌ترین برهان در ابطال ادعای فرزندی احمد اسماعیل است؛ یعنی هنگامیکه ادله احمد مبنی بر فرزندی اش از امام زمان، باطل و مردود گردید، اصل این ادعا نیز ابطال می‌گردد؛ چرا که هیچ معلولی نیست مگر اینکه علتی داشته باشد؛ حال معلول مورد بحث ما «ادعای فرزندی احمد اسماعیل از امام زمان» است؛ پس هنگامی که تمامی علل این معلول ابطال گردد، اصل موجودیت این معلول نیز ضرورتاً باطل است.

شبیه:

مقدمه اول: در روایات آمده است که قائم، حامل الأصل است، و مراد از حامل الأصل بودن، یعنی مقطوع النسب بودن؛ فیهذه الروایة تدل علی أن القائم — كما ثبت سابقا — حامل النسب وهو تعبیر مكافئ لتعبیر مقطوع النسب. (۲۰)
از طرفی این قائم حامل النسب در همان روایت، فرمانده پرچم‌های سیاه (رايات سود) است.

مقدمه دوم: در روایات اهل بیت آمده است که قبل از مهدی، فردی از اهل بیت او از مشرق خروج می‌نماید و هشت ماه می‌جنگد:

عن علی بن ابي طالب قال: يخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته بالمشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية عشر شهرا.
از امام علی است: قبل از مهدی مردی از اهل بیتش، از مشرق زمین خروج می‌نماید و شمشیر را هشت ماه بر گردنش حمل می‌نماید.

نتیجه: پس آن «حامل الأصل»، همین «فردی از اهل بیت مهدی» است؛ و از آن سو احمد اسماعیل هم پیوندش به قبیله آل‌بوسویم، مشکوک است، و او مدعی فرزندی از امام زمان و به پاخیزی برای ظهورش است، پس آن «حامل الأصل» و آن «رجل من اهل بيته» همین احمد اسماعیل است.

فساد مقدمه اول:

اولاً هیچ دلیلی در روایت «حامل الأصل» موجود نیست که حسب آن مدعی شویم این روایت از «قائم» سخن می‌کند! بلکه روایت تصریح دارد که «اصحاب او، اصحاب پرچم‌های سیاه هستند» و این یعنی وی یکی از نشانه‌های قائم است، نه خود قائم.

ثانیاً مقرّ خروج این فرد و اصحابش یعنی اصحاب پرچم‌های سیاه، خراسان است و نه بصره! همانطور که شیخ طوسی روایت کند از امام باقر:

عن أبي جعفر قال: تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة، فإذا ظهر المهدي بعث إليه بالبيعة. (٢١)

از امام باقر است: پرچم‌های سیاه که از خراسان برخاسته‌اند به سمت کوفه سرازیر می‌شوند؛ پس زمانی که مهدی ظهور بنماید، با بیعت بسویش خواهند خاست.

ثالثاً آنکه در این روایت مد نظر است، «خراسانی» است و ربطی به «یمانی» ندارد؛ مگر اینکه احمد بصری ادعا کند، وی هم خراسانی و هم یمانی است؛ حال آنکه حسب روایات اهل بیت آن کسی که از خراسان برخاسته و به سمت کوفه جهت جنگ با سفیانی سرازیر می‌شود، در کلام اهل بیت «خراسانی» لقب گرفته است که طبق روایات هیچ تشابه و مطابقتی با یمانی مذکور در اخبار ندارد. همانطور که شیخ نعمانی از امام باقر 7 نقل نماید:

لا بد لبني فلان من أن يملكوا فإذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم، و تشتت أمرهم، حتى يخرج عليهم الخراساني والسفنياني، هذا من المشرق، و هذا من المغرب، يستيقان إلى الكوفة كفرسي رهان، هذا من هنا، و هذا من هنا، حتى يكون هلاك بني فلان على أيديهما. (٢٢)

چاره‌ای نیست جز به حکومت رسیدن بنی فلان؛ پس زمانی که صاحب مملکت شدند، سپس به اختلاف افتاده و مالکیتشان شقه شقه شده و امرشان از هم می‌پاشد؛ تا اینکه خراسانی و سفیانی بر آن‌ها خروج می‌نمایند، آن از مشرق و این از مغرب؛ و هر دو برای رسیدن کوفه چونان اسب‌های سریع مسابقه می‌دهند، آن یکی از اینجا و این یکی از اینجا؛ تا اینکه هلاک بنی فلان بدست آن دو باشد.

نیز طبق روایت شیخ طوسی از امام باقر:

قال الباقر: خروج السفنياني و اليماني و الخراساني في سنة واحدة، في شهر واحد، في يوم واحد (٢٣)

از امام باقر نقل است: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال یک ماه و یک روز است.

طی این اخبار، امام بین یمانی و خراسانی تفاوت قائل شده و بیان می‌دارد که خروج این دو در یک روز است؛ حال اگر احمد هم خراسانی و هم یمانی باشد، یعنی قرار است خودش به همراه خودش در یک روز از دو منطقه جدا از هم خروج نماید

پس مراد از فرد خامل الأصل به نص روایات اهل بیت، همانا صاحب پرچم‌های سیاه است که باز به نص اهل بیت نام و نشان او «خراسانی» است و از خراسان به سمت عراق خروج خواهد نمود. نه ربطی به یمانی که از یمن خروج خواهد نمود، دارد و نه ربطی به احمد اسماعیل که زادگاهش بصره است.

۲۱- (الغیبه-ص 425)

۲۲- (الغیبه-ص 264)

۲۳- (الغیبه-ص 264)

فساد مقدمه دوم:

اولاً روایتی که این جماعت بدان استناد نموده‌اند، در اصل به نقل از کتب ضعیف و آغشته به غلط و ناصواب «الفتن» نوشته ابن حماد می‌باشد که از عامه و غیر شیعیان است و عجب از قومی که مدعی «تشیع ناب» بوده و در عین حال مهمترین مبانی فکری خود را بر پایه خبرهای ضعیف افرادی منحرف و با عقاید نادرست بنا می‌کنند.

ثانیاً مراد از «من اهل بیت» به احتمال قوی، اهل بیت پیغمبر باشد و نه اهل بیت خود مهدی.

ثالثاً در این روایت، به صراحت گفته می‌شود که این فرد قبل از آنکه در امر خویش توفیقی حاصل کند، کشته خواهد شد؛ چنانچه ابن حماد در فتن آورد:

عن علی بن ابی طالب قال یرج رجل قبل المهدی من اهل بیتة بالمشرق یحمل السیف علی عاتقه ثمانیة أشهر یقتل و یمئل و یتوجه إلی بیت المقدس فلا یبلغه حتی یموت.

از امام علی است که فرمود: قبل از مهدی، مردی از اهل بیت او از مشرق زمین خروج می‌نماید که شمشیر را هشت ماه بر گردنش حمل می‌نماید و می‌گردد و مثله می‌نماید و به سمت بیت المقدس حرکت می‌کند، ولی به آن نمی‌رسد تا اینکه می‌میرد. (۲۴)

از مکرهای پیروان احمد همبوشی، عدم تذکر قسمت انتهای روایت است چرا که در مخالفت کامل با ادعاهای احمد است؛ زیرا احمد مدعی است او علاوه بر اینکه شروع کننده امر ظهور امام زمان است، بایستی زنده بماند تا پس از وفات امام زمان، خلافت او را برعهده بگیرد. لیکن این روایت مدعی است اساساً این فرد قبل از آنکه مهدی ظهور بنماید و خود او نیز در امرش موفق گردد، خواهد مُرد.

فساد نتیجه:

اولاً با ابطال جزء و کل مقدمه اول و دوم، نتیجه‌ای که گرفته شده، باطل است.

ثانیاً حتی اگر به فرض واهی، نادرستی مقدمه اول و دوم را نادیده بگیریم، باز نتیجه‌ای که گرفته شده نامربوط است؛ چون باید دلیل صریح حجیت آوری باشد که بگوید «مراد از آن خامل الأصل که اهل جنگ و قتل بوده و از اهل بیت مهدی است (بفرض هرچه می‌گویند)، پس بلاشک احمد اسماعیل است». این ادعا از دو حال خارج نیست؛

۱- روایات اهل بیت تصریح می‌کند که مراد از آن خامل الأصل اهل قتال که از اهل بیت مهدی است، احمد اسماعیل نام دارد؛

۲- یا این جماعت به ظن و وهم خویش اینچنین ادعایی دارند

پس حالت اول که منتفی است؛ چراکه هیچ روایتی از اهل بیت که مدعی شود نام خامل الأصل همانا «احمد اسماعیل» است و او همانا به سمت بیت المقدس خروج می‌نماید، ولو بسند ضعیف وجود ندارد. و حالت دوم نیز از اساس باطل است؛ چه آنکه ظن و وهم پیروان یک فرقه نوظهور حجیتی ندارد!

دلیل دوم : روایات اهل بیت

روایت: لا یطلع علی موضعه أحد من ولده

روی الشیخ النعمانی تلمیذ ثقة الاسلام الکلبی فی کتاب الغیبه، و الشیخ الطوسی فی کتاب الغیبه بسندین معتبرین عن المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله یقول: انّ لصاحب هذا الأمر غیبتین احدهما تطول حتی یقول بعضهم مات و یقول بعضهم قتل، و یقول بعضهم ذهب، حتی لا یبقی علی أمره من اصحابه الا نفر یرسیر لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره الا المولی الذی یلی أمره.

شیخ نعمانی شاگرد ثقة الاسلام شیخ کلبی در کتاب الغیبه و شیخ طوسی در الغیبه به دو سند معتبر از مفضل نقل کرده‌اند که امام صادق فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است و در آن، عده‌ای خواهند گفت او مرده است و بعضی دیگر اینکه مهدی به قتل رسیده و برخی دیگر اینکه: او دیگر رفته است تا اینکه بر امر او از اصحابش جز تعداد اندکی باقی نماند بر مکانش احدی از فرزندان او یا غیر او آگاه نگردد، جز یک یاور که امر مهدی را سامان می بخشد. مقرّ استدلال پیروان بصری آخرین بند از این روایت شریفه است: «بر مکانش احدی از فرزندان او یا غیر او آگاه نگردد»

نکته 1: گفتیم آنچه مدلول ماست اینکه: «احمد بصری فرزند امام زمان است»؛ حال سوال اینجاست که آیا «بر مکانش احدی از فرزندان او یا غیر او آگاه نگردد» دلالت می‌کند بر اینکه «احمد بصری فرزند امام زمان» است؟! خیر! ظاهر این خبر بیانگر آن است که امام زمان فرزندی دارد! اما اینکه آیا احمد اسماعیل جزو آن فرزندان است، از این روایت بر نمی آید.

نکته 2: با رجوع به کتاب مورد استناد میرزا نوری در نجم ثاقب، می‌بینیم که لفظ روایت بدین صورت ذکر شده است:

لا یطلع علی موضعه أحد من «ولی» و لا غیره إلا المولی الذی یلی أمره. (۲۵)

احدی از ولی (یار و یاور) و غیر او بر مکانش مطلع نگردد جز یآوری که امر مهدی را سامان بخشد.

یعنی اولین مصدری که آورنده این روایت است، کتاب الغیبه شیخ نعمانی بوده که او این روایت را با لفظ «ولی» (سرپرست) و نه «وُلد» (فرزند) به سند معتبر نقل نموده اما در برخی نسخه های متأخر همانند الغیبه شیخ طوسی و کتب دیگر، لفظ «وُلد» به «وُلد» تغییر و تصحیف یافته است.

لازم بتذکر است که شیخ طوسی نیز این خبر را به دو طریق نقل نموده است؛ یکی همان است که در آن از کلمه «وُلد» استفاده شده است؛ و دیگری هیچ کلامی از وجود کلمه «ولد» به میان نیاورده است:

عن مفضل سمعت ابا عبد الله: ... ولا یطلع أحد علی موضعه وأمره ، ولا غیره إلى المولی الذی یلی أمره. هیچ کس بر نه بر مکان و نه امر و نه چیز دیگرش مطلع نگردد جز آن یآوری که امر مهدی را سامان می‌بخشد. (۲۶)

۲۵_ (الغیبه- نعمانی-ص 171 و 172)

۲۶_ (الغیبه-شیخ طوسی-ص 61).

به اینگونه روایات، روایات تصحیف شده گفته می‌شود. یعنی روایاتی که در طول تاریخ در اثر نسخه‌برداری‌های متعدد و خطاهای انسانی در نسخه‌برداری، برخی از الفاظ دچار خطا شده و نادرست نوشته می‌شوند. این امر در روایات و ایضا نوشتار اسامی روایت بسیار شایع است. به عنوان مثال بُرید بن معاویه از اصحاب گرانقدر حضرت باقر و صادق است که در اثر برخی تصحیفات، اسم وی «یزید بن معاویه» نوشته شده است! یعنی «بُرید» در اثر تصحیف «یزید» کتابت شده است؛ بطوریکه در برخی روایات، نوشته شده: عن القاسم بن عروة «عن یزید بن معاویه» قال: سمعت أبا جعفر یقول:...

این خبر نیز عیناً به همین تصحیف دچار است و حال این جماعت، همانند حال کسی است که با استناد به خبری تصحیف شده، اثبات می‌کند یزید بن معاویه بن ابی سفیان شاگرد امام باقر بوده است!

یکی از داعیان این فرقه نوظهور می‌نویسد:

إن ما يرويه الطوسي و النعماني لا تعارض فيه، بل يفسر بعضه بعضاً، فمن اختلاف الرواية نعلم أن المراد من الولي في رواية النعماني هو الولد كما في رواية الطوسي.

اینکه روایت طوسی (من ولده) و روایت نعمانی (من ولی) باشد سبب تعارض نیست! بلکه این‌ها همدیگر را تفسیر می‌کنند؛ پس در اثر اختلاف روایت می‌فهمیم که مراد از ولی در روایت نعمانی همان وُلد در روایت شیخ طوسی است! (۲۸)

پس این قول بروشنی نادرست است؛ چرا که شرط تفسیر، «شرح و اجمال» است و نه «تبدیل». یعنی زمانی می‌توان گفت فلان روایت مفسر روایت مشابه است که روایت تفسیرکننده دارای زیادت در نقل نسبت به روایت تفسیر شده باشد. حال آنکه اینجا سخن از تفسیر نیست. بلکه هرچه هست تغییر و تصحیف است و آن اینکه کلمه‌ای در اثر اشتباه روایت تبدیل به کلمه‌ای دیگر شده است. پس اجازه جمع بین کلمه تصحیف شده با کلمه اصلی را نداریم و هر اهل علمی بدان واقف است.

همو می‌نویسد: إن العلامة المجلسي نقل الرواية في البحار عن غيبة النعماني، وفيها (من ولده).

همانا علامه مجلسی این روایت را در بحار الأنوار به نقل از غیبت نعمانی با لفظ «من ولده» نقل می‌کند. (۲۹)

حال آنکه آنچه ما نقل کرده‌ایم از خود کتاب الغیبه مرحوم نعمانی است و از آن بابت که تمام الفاظ روایت شیخ طوسی و شیخ نعمانی مثل هم بوده‌اند، علامه مجلسی بر قسمت مصحّف آن یعنی تغییر «ولی» به «ولد» اعتناء ننموده و هر دو را من باب تغلیب یکجا نقل نموده است.

بویژه که شیخ نعمانی نسبت به این حدیث دقت و التفات بسیار داشته و از این رو بلافاصله بعد از نقل این روایت بصورت: «أحد من ولی و لا غیره» می‌نویسد: ولو لم یکن یروی فی الغیبة إلا هذا الحدیث لکان فیہ کفایة لمن تأمله. اگر در اثبات غیبت حضرت حجت به غیر از این حدیث، روایت دیگری نبود، باز همین حدیث برای اهل تأمل کافی بود. (۳۰)

بماند که بسیاری از محدثین متأخر شیعه همانند مرحوم اصفهانی در مکیال المکارم و مرحوم مقدسی در عقد الدرر و غیرهم روایت را به همان طریق «من ولی» از غیبت نعمانی و غیره نقل نموده‌اند.

نکته 3:

با دقت در لفظ حدیث، دیده می‌شود که در قسمت مورد شبهه: لا یطلع علی موضعه أحد من ولی (تصحیف وُلد) و لا غیره إلا المولی الذی یلی أمره؛ بعد از لفظ «ولی»، نوشته است: «و لا غیره». در اینجا ضمیر «هاء» در انتهای «غیره» چون ضمیر متصله مفرده است، اشاره بر این دارد که آنچه قبل از آن، استعمال شده نیز باید مفرد باشد؛ و این در حالی است که «وُلد» جمع است و اگر این لفظ صحیح بود، بایستی اینچنین گفته می‌شد: «أحد من ولده و لا غیرهم» در حالی که در این روایت شریفه ذکر شده است: «و لا غیره» و این نیز خود تأکید است بر اینکه بین دو نسخه متفاوت از يك روایت، لفظ «ولی» درست‌تر است و وُلد مخالف اصالت و لغت می‌باشد.

یکی از داعیان این فرقه در این باره می‌نویسد:

عطف المفرد علی الجمع، و إن كان شاذاً، إلا أنه وارد فی الکلام. عطف مفرد بر جمع اگرچه شاذ است اما در کلام وارد است!! (۳۱)

یعنی اگر اهل بیت بطریق غلط و شاذ و همانند افرادی که حظ و آموزشی از لغت عربی نبرده اند، سخن کنند ایرادی ندارد؛ پس باید به همان قرائت غلط و شاذ «من ولده و غیره» رجوع کرد! این عناد و لجابت، حقیقتاً تأسف‌بار است.

نکته 4: این روایت را چه به متن قوی «أحد من ولی و لا غیره» بگیریم و چه «أحد من ولده»، اساساً مخالف ادعای احمد همبوشی است؛ چراکه در ادامه این روایت می‌گوید:

لا یطلع علی موضعه أحد من ولی و لا غیره إلا المولی الذی یلی أمره

احدی از یار او و غیرش بر مکان او مطلع نگردد جز یک یاور که کار مهدی را سامان می‌بخشد.

این یعنی هیچ فردی در دوران غیبت (از ابتدای غیبت کبری تا زمان ظهور) از مکان حضرت مهدی آگاه نیست، چه فرزندش باشد و چه غیر فرزندش؛ و اگر آن فرد پیوسته به امام، همانا فرزندش بود، امام معصوم بهمان گفتار رسا، تصریح می‌کرد که آنکه با مهدی در غیبتش مرتبط است، فرزند اوست؛ حال آنکه بنا بر همان خبر مورد شبهه، امام این مقام را از فرزندان مهدی سلب می‌کند: «لا یطلع علی موضعه أحد من ولی (وُلده) و لا غیره» و فقط یکی از یاوران او و نه فرزندانش را بعنوان همدم مهدی صاحب‌الزمان □ و آگاه از جایگاه زندگی اش معین می‌کند که بنابر فرموده اهل بیت، آن مولی، همانا حضرت خضر است؛

چرا که در ادامه فرموده: «الا الولد الذی یلی امره»! بلکه فرموده: «الا المولی الذی یلی أمره».

همانطور که امام رضا فرمود:

إن الخضر شرب من ماء الحياة فهو حی لا یموت حتی ینفخ فی الصور، و إنه لیأتینا فیسلم فنسمع صوته ول نری شخصیته، ... و سیؤنس الله به وحشة قائمنا فی غیبتة و یصل به وحدته (۳۲)

همانا خضر از آب حیات نوشیده است پس او زنده است و نخواهد مُرد تا اینکه در صور بدمند؛ و او نزد ما (ائمّه) آمده و سلام می‌نماید؛ پس ما صدایش را می‌شنویم ولی خودش را نمی‌بینیم... و همانا خداوند، خضر را مأنوس وحشت قائم در غیبتش گردانیده و در تنهایی‌اش به او خواهد رساند.

پس این روایت نه تنها دلالتی بر بنوّت احمد بصری از امام زمان ندارد؛ بلکه دلالتی بر وجود فرزند برای آنحضرت نیز نداشته و بلکه این روایت از جمله احادیثی است که در مخالفت با فرقه احمد همبوشی است.

روایت دوم : صلوات ضراب اصفهانی

روی الشیخ الطوسی و جماعة بأسانید متعددة عن یعقوب بن یوسف الضراب الاصفهانی أنّه حج فی سنة احدى و ثمانین و مائتین فنزل بمكة فی سوق اللیل بدار تسمى دار خدیجة، و فیها عجوز كانت واسطة بین الشیعة و امام العصر، و القصة طویلة، و ذکر فی آخرها أنّه ارسل إلیه دفترأ و كان مکتوب فیهِ صلوات علی رسول الله و باقی الأئمة و علیه؛ و أمره إذا أردت أن تصلی علیهم فصلی علیهم هكذا و هو طویل، و فی موضع منه:

"اللهم أعطه فی نفسه و ذریته و شیعته و رعیته و خاصته و عامته و عدوه و جمیع أهل الدنیا ما تقرّ به عینه..."

"اللهم صلّ علی محمد المصطفی، و علی المرتضی، و فاطمة الزهراء، و الحسن الرضا، و الحسین المصطفی و جمیع الأوصیاء مصابیح الدجی ... و صلّ علی ولیک و ولایة عهده و الائمة من ولده..."

شیخ طوسی و جماعتی دیگر به اسانید متعدده از یعقوب بن یوسف الضراب نقل کرده‌اند که او در سال 281 ق حج نمود؛ پس در مکه در سوق اللیل به خانه‌ای که اسمش خانه‌ی خدیجه بود ساکن شد که در آن پیرزنی بود که واسطه بین شیعه و امام عصر بود که داستان‌ش طولانیست؛ در آخر داستان می‌گوید که آنحضرت دفتری بر یعقوب ضراب فرستاد که در آن صلواتی بر پیامبر و باقی ائمه و خودش نوشته شده بود و او را دستور داد که هر موقع خواست بر اهل بیت صلوات بفرست؛ پس اینگونه بگوید (که طولانی هم هست) پس در جایی از آن گوید:

«خداوند در او و ذریه‌ی او و شیعیان و رعیتش و یاران خاصش و یاران عوامش و دشمنانش و جمیع اهل دنیا آنی را قرار ده که نور چشمان او باشد...»

نیز در ادامه گوید:

«خداوند صلوات بفرست بر محمد المصطفی، و علی المرتضی، و فاطمة الزهراء، و الحسن الرضا، و الحسین المصطفی و همه اوصیاء چراغ‌های هدایت در شب ظلمت ... و صلوات بفرست بر ولایت و بر والیان عهد او امامان از فرزندان او...»

نکته 1: حسب آنچه یافتیم این داستان را تنها شیخ طوسی در الغیبه آورده است و آنچه میرزا نوری در مطلع کلامش بعنوان «اسانید متعدده» مطرح نموده و مدعی تعدد سند برای این قصه گردیده است، حقیقت ندارد.

نکته 2: سند روایت ضعیف است؛ چرا که نه یعقوب ضراب اصفهانی و نه آن زنی که او در این داستان روایت می‌کند نزد شیعه هیچ شناخته شده نیستند. افراد مهملی هستند و به گفته هایشان اعتماد نمی‌شود.

نکته 3: این روایت هیچ دلالتی بر مدلول ندارد. گفتیم مدلول ما این بود که «احمد بصری فرزند امام زمان است»؛ حال آنکه این روایت فقط از دارایی ذریه و نسل برای امام زمان سخن می‌کند و نه بیشتر.

نکته 4: این روایت حتی قاصر از آن است که اثبات کند حضرت صاحب الزمان در دوران غیبت صاحب فرزند است؛ بلکه به فرض ثبوت ذریه، تنها سخنش این است که از آنحضرت نیز فرزندان بدنیا خواهد آمد؛ حال اینکه این فرزندان در دوران غیبت صغری خواهند زیست یا غیبت کبری و یا بعد از ظهور، معلوم نیست.

پس گفته نشود: «صلوات و سلام فرستادن بر آنی که موجود نیست، لغو است؛ پس وقتی بر ذریه امام زمان سلام می‌فرستیم، این یعنی ایشان وجود دارند!»

که می‌گوییم: این سخن مخالف شرع و عقل است؛ قرآن کریم تصریح دارد بر اینکه حضرت عیسی در همان زمان میلاد و نوزادی اش، بر خود برای هنگامی که خواهد مُرد و هنگامی که در قیامت برانگیخته خواهد شد، سلام و درود می‌فرستد در حالی که هنوز در گهواره است (وَ السَّلَامُ عَلَیْ یَوْمٍ وُلِدْتُ وَ یَوْمٍ أَمُوتُ وَ یَوْمٍ أُبْعَثُ حَیًّا) (مریم 33)) و این یعنی سلام فرستادن بر آن چیزی که فعلاً نیست و در زمانی دور، رخ خواهد داد نیز ممکن و میسر است. همچنین در دعاهاى آل محمد: نیز مذکور است که آنان امامان پسین را نیز در ادعیه ذکر نموده و بر ایشان و خانواده ایشان صلوات و سلام می‌فرستادند؛ همانند زیارت امین الله که از حضرت سجاد نقل گردیده است که وی امامان پس از خود یعنی امام باقر تا امام مهدی را نام می‌برد.

(عَنِ الْبَاقِرِ مَضَى أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَى مَشْهَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ... وَ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَسْتَوِدِعُكَ اللَّهُ وَ أَسْتَزِعِيكَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ أَمَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسْلِ وَ بِمَا جَاءَتْ بِهِ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَانْكُنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنَّ الْأُيُمَةَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلَى بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ قَتَلَكَمُ [قَاتَلَكُمْ] وَ حَارَبَكُمْ مُشْرِكُونَ.)

پس اینکه امام زمان بعد از ظهور و تحکیم حکومت عدل صاحب عیال و فرزند شود، ممنوع نیست اما صلوات ضراب، هیچ دلالتی بر اینکه امام مهدی در دوران غیبت صاحب فرزند است، ندارد.

روایت سوم : جزیره خضراء

در قسمتی از داستان جزیره سرسبز، راوی مدعیست به جزیره ای در دل دریای مدیترانه سفر می‌کند که آبش هر کشتی و قایق غیر مربوط به اهل بیت را غرق می‌نماید و در آنجا فرزندان از امام زمان زندگی می‌کنند.

مبلغ این جریان انحرافی درباره ی داستان جزیره خضراء می‌گوید:

و إذا ثبتت فإنها أكبر دليل على وجود الذرية للإمام المهدي ع في عصر الغيبة الكبرى.

و اگر درستی این داستان ثابت شود، پس این بزرگترین دلیل بر وجود فرزند برای امام مهدی در عصر غیبت کبری است. (۳۳)

نکته 1: سند این داستان، بسیار ضعیف است و نمی‌توان به درستی این داستان باور نمود.

الف. سند این داستان دارای رجال ناشناسی است. تنها یابنده این داستان شخصی ناشناس است که علیرغم پژوهش ندانستیم کیست؛

سید هاشم بحرانی می‌نویسد: «بعضی از مشایخ از شیخی نقل کرده‌اند که این داستان را یافته است!». (قال بعض المشايخ: وجدت بخط الشيخ...) و

در کتاب علامه مجلسی نیز هیچ ذکری از یابنده این داستان نیست؛ بلکه وی مدعیست این داستان در هیچ اصل حدیثی معتبر شیعی یافت نمی‌شود. آنهم باوجود اینکه احتمال و گمان بر این است که ناقل این داستان از معاصران علامه حلی باشد؛ حال آنکه از عصر علامه حلی تا دوان علامه مجلسی بدون تردید کتب فراوانی در شأن احادیث و دیگر مطالب نوشته شده است که اثری از این داستان جز در نوشته معاصران مجلسی همانند سید شوشتری نیست. و هنگامیکه علامه مجلسی با آن احاطه بی‌مانندش بر کتابها و دانشنامه‌های روایی شیعی و علیرغم دلیستگی اش به اخبار و روایات، بروشنی از نبود هیچ مصدري در تقویت این داستان خیالی سخن می‌کند، پی به سستی این داستان ساختگی برده می‌شود.

ب. اصل این داستان وجاده است (وجدت فی خزانه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب...) و اهل علم حدیث بر کم اعتباری (و یا بی اعتباری) روایات وجاده واقفند. وجاده یعنی فردی خبری را از شیخی بدست آورد که بین او و آن شیخ سند قابل قبولی نباشد؛ بلکه او آن کتاب را پیدا کرده باشد. پس این روایات را وجاده گویند که بر دو دسته است:

۱- یکی وجاده‌های نسبتاً معتبر که در آن گوینده، مدعی انتساب حتمی کتاب به مؤلف گردد. که گروهی معتقد بر اعتبار و گروه دیگر معتقد بر عدم اعتبار این دسته از وجاده هستند.

۲- دیگری آنکه یابنده خود بر درستی انتساب این کتاب به نویسنده گواهی ندهد که در اینصورت وجاده، درگیر ظن یا وهم است و نمی‌توان بدان اعتماد نمود. پس قراین داستان جزیره سرسبز حکایت از آن دارد که نمی‌توان مدعی اصالت وجاده‌اش شد در رابطه با سند این داستان، علامه سید جعفر مرتضی در کتاب «چیستی جزیره خضرا و مثلث برمودا» تلاش شایانی کرده است که جهت مطالعه بیشتر بدان رجوع گردد.

از طرفی اصلیت‌ترین گفته مورد استدلال برای اثبات وجود فرزندان برای حضرت صاحب الزمان در عصر غیبت از این داستان، این است که فردی به نام «شمس الدین» ادعا می‌کند که از نوادگان حضرت صاحب الزمان است؛ حال آنکه نه اطلاعی از وجود اینچنین فردی است و نه در کتب رجالی بعنوان یکی از علمای شیعه-چه رسد به نائب پنجم امام زمان و فرزند او-معرفی شده است؛ بلکه شخصیتی موهوم می‌باشد که وجود خارجی اش تنها در این داستان پدیدار شده است! از طرفی ولو این ادعا درست باشد؛ یعنی ولو فرض بگیریم که این داستان سندی دارد-که ندارد-؛ و سندش صحیح است-که نیست- و راوی آن-این فاضل- راوی مورد اعتماد است-که ثابت نیست-؛ اصل تکیه و اعتماد به فردی گنگ و ناشناس در سرزمینی غریب و باور بر گفته‌های آن فرد ناشناس هرگز روا نیست.

بویژه هنگامیکه این داستان خیالی او حاوی نکات غلط و دروغ فراوان همانند:

✓ «باور تحریف قرآن»: جمعوا هذا القرآن وأسقطوا ما كان فيه من المثالب التي صدرت منهم. (این قرآن را گرد آوردند و مثالبی که از سوی آنان سر زده بود را از قرآن کاستند).

✓ «تکمیل شدن سیصد نفر از یاران 313 نفره حضرت صاحب الزمان»: قال: عدتهم ثلاث مائة ناصر، وبقي ثلاثة عشر ناصرا. (شمارشان را برشمردم که سیصد تن بودند و 13 تن باقی مانده بود).

✓ «گرد آمدن ماهانه فرماندهان سپاه امام مهدی در جزیره سرسبز»: فسألت من السيد عما سمعته فقال لي: إن أمراء عسكرنا يركبون في كل جمعة من وسط كل شهر، وينتظرون الفرج فاستأذنته في النظر إليهم فأذن لي. إذا هم جمع كثير، يسبحون الله ويحمدونه، ويهللون له جل وعز، ويدعون بالفرج للإمام القائم. (پس از سید درباره آنچه که از امام شنید، پرسیدم و او بمن گفت: همانا سپهبدان لشکرهای ما در هر جمعه ای دز میانه ی ماه مجهز شده و منتظر فرج می‌شوند. پس من از او خواستم که بگذارد من هم ببینم و او اجازه داد و ان سپهبدان، گروهی فراوان بودند که خداوند را تسبیح گفته و او را می ستاییدند و بزرگش می داشتند و برای فرج امام قائم دعا می کردند).

✓ «آماده باش جمعه گانه فرماندهان برای ظهور»: این امراء عسکرنا یرکبون فی کل جمعة من وسط کل شهر ، وینتظرون الفرج (همانا سپهبدان لشکرهای ما در هر جمعه ای در میانه ی ماه مجهز شده و منتظر فرج می شوند.)

✓ «برشمردن مواردی بی سند و پوچ بعنوان علامات ظهور حضرت صاحب الزمان همانند عربی حرف زدن شمشیر ذوالفقار» : له علامات وأمارات تدل علی خروجه من جملتها ینطق ذو الفقار بأن یرج من غلافه ، ویتکلم بلسان عربی مبین. (رهنمودها و قرینه هایی برای خروج مهدی وجود دارد که از جمله ی آن این است که ذوالفقار بهنگام خروج از غلاف او به زبان آمده و به زبان عربی گوید، سخن می گوید.)

✓ «از همگسسته بودن آیات قرآن در اثر تحریف»: فلهذا ترى الآيات غير مرتبطة. (برای همین می بینی که آیات قرآن از هم گسسته است)

و موارد فراوان دیگر بوده، غیرقابل باور و از منظر عقل و نقل ناپسند و نارواست و در طول چند قرن از پیدایش این داستان ناهمطراز همچنان گفته های آن مدعی موهوم مورد نقد و اعتراض علمای شیعه بوده است.

فارغ از باورهای پوچی که در این داستان بعنوان عقاید حضرت صاحب الزمان عنوان شده است، این داستان دارای چندین تناقض است که همواره توسط محققان مورد اشکال قرار گرفته است؛ همچنانکه سید جعفر مرتضی بابی جداگانه در اینباره باز کرده و تناقضات این داستان را عنوان داشته است. (۳۴)

نکته 2: بین دالّ و مدلول هیچ پیوندی نیست؛ پس استدلال از اساس باطل است. نهایت استفاده از داستان جزیره سرسیز، وجود اولادی برای امام زمان است و اینکه آنان افراد نکوکاری هستند. اما آنچه مدلول ما بود، این است که احمد اسماعیل همانا فرزند امام مهدی است.

دیده می شود که این داستان، ماجرای خیالی و بی هویت است و از طرفی سبب اثبات ادعای این فرقه نیست. و این در حالی است که یکی از گردانندگان این فرقه می نویسد:

إذا ثبتت فإنها أكبر دليل على وجود الذرية للإمام المهدي ع في عصر الغيبة الكبرى.

و اگر درستی این داستان ثابت شود، پس این بزرگترین دلیل بر وجود فرزند برای امام مهدی در عصر غیبت کبری است. (۳۵)

پس بزرگترین دلیل این فرقه در اثبات مهمترین رکن عقیدتیشان عبارت است از یک داستان خیالی و بی سند و پر تناقض که همان نیز درصدد اثبات ادعاهای این فرقه نمی باشد.

۳۴- (ماذاعن الجزيرة الخضراء و مثلث برمودا-ص 55).

۳۵- (الرد الحاسم-ص 24)

نظر علما در باره جزیره خضراء :

علامه مجلسی :

تنها آورنده این داستان، علامه مجلسی در بحار الأنوار است که درباره اش می‌نویسد:

اقول: وجدت رسالة مشتهرة بقصة «الجزيرة الخضراء» في البحر الأبيض أحببت إيرادها لاشتمالها على ذكر من رآه، ولما فيه من الغرائب. و إنما أفردت لها باباً لأنني لم أظفر بها في الأصول المعتبرة. (۳۶)

می‌گویم: رساله‌ای شهرت یافته به داستان: «جزیره سرسبز» را در منطقه دریای مدیترانه یافتیم که به جهت اینکه در آن افرادی امام مهدی را دیده‌اند و نیز دارای سخنان غریبی است، دوست داشتم آن را ذکر کنم؛ و برای این داستان يك باب جداگانه ساختم صرفاً از این بابت که این داستان را در هیچ اصل معتبری نیافتیم.

پس علامه مجلسی تنها آورنده این داستان صراحت دارد که این داستان غریب در هیچ کتاب معتبر شیعی موجود نیست و اصول حدیثی و روایی شیعه از نقل اینچنین داستانی فارغ هستند.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی:

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب «چیستی جزیره خضراء و مثلث برمودا» این داستان را دچار کنکاش سندی نموده و ناشناس بودن آورندگان این داستان را اثبات نموده است. (۳۷)

علامه سید بحر العلوم:

علامه سید بحر العلوم در کتاب رجالی خویش هنگام ذکر این داستان می‌نویسد: «لو صحَّ النقل» و اهل علم آگاهند که این سخن بمعنی تردید در سند روایت و نبود سندی قابل اعتماد است. (۳۸)

علامه شهید سید قاضی طباطبایی:

علامه شهید سید قاضی طباطبایی در تعلیقی که بر کتاب انوار نعمانیه - چاپ تبریز - دارد، دو بار این داستان را از جهات مختلف سندی و متنی مورد بررسی قرار داده است و مطالب گوناگونی در عدم امکان اعتماد بدین داستان ارائه داشته است. (۳۹)

علامه شهید سید محمدصادق صدر در کتاب «غیبت کبری» نیز اعتراضاتی بر این داستان غریب وارد نموده و آن را ضعیف دانسته است.

شهید سید محمد صادق صدر:

مرحوم محمدصادق صدر در کتاب تاریخ غیبت کبری جوانب این خبر را مورد بررسی قرار داده و اعتراض های گوناگونی را بر آن وارد میداند و خود نیز سه اعتراض اصلی بدین روایت وارد می‌سازد و در ماحصلش می‌نویسد:

لا يمكن إن يكون لهما جانب من الصحة على الإطلاق. مطلقاً ممكن نیست که در این دو خبر اثری از درستی باشد. (۴۰)

۳۶- بحار الأنوار- ج 52- ص 159

۳۷- ر.ک: الجزيرة الخضراء و مثلث برمودا، علامه سید جعفر مرتضی

۳۸- (الفوائد الرجالية- ج 3- ص 137)

۳۹- (انوار نعمانیہ-سید نعمت اللہ جزائری-تعلیق سید قاضی طباطبائی-ج 2-ص 64)

۴۰- (تاریخ الغیبه، ج 2، ص 76)

روایت چهارم: هشتم: وَ تَجْعَلُهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ

سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال در باب اعمال ماه رمضان، دعایی برای حفظ امام زمان ذکر می‌کند (دعای معروف اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...) که در بخشی از این دعا می‌خوانیم:

وَ تَجْعَلُهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ.

و او و فرزندانش را از امامان ارث بر، قرار بده.

نکته 1: بین دال و مدلول پیوندی نیست، پس استدلال باطل است. نهایت استفاده از این روایت (در صورت عدم مناقشه در متن و سند و پذیرش هرچه می‌گویند) این است که امام زمان □ دارای فرزندی است که جزو پیشوایان ارث‌بر هستند. حال آنکه مدلول ما این است که اثبات شود احمد اسماعیل همبوشی فرزند آنحضرت است. پس انگیزه این فراز از دعا چیزی است و مدعای این مدعی، چیز دیگر.

نکته 2: اصل این دعا در کتاب کافی شریف نوشته شیخ کلینی (ره) است؛ بدین سیاق که:

محمد بن عیسیٰ بایسناده عن الصالحین: قال: تكرر فی ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان هذا الدعاء ساجدا و قائما و قاعدا... اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا، وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا، وَ دَلِيلًا وَ عِيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا، وَ تُثَمِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

محمد بن عیسیٰ از صالحین: نقل کند که فرمود: در شب 23 رمضان این دعا در حال سجود و قیام و قعود خوانده می‌شود... «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ... الدعاء»

پس در این دعا که توسط شیخ کلینی در فروع کافی ذکر گردیده است، هیچ سخنی از ذریه امام زمان که همان پیشوایان وارث هستند، نیست و آن تگه مورد استناد میرزای نوری یعنی: «وَ تَجْعَلُهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ» در اصل کتاب و روایت اصلی وجود ندارد و تمامی محدثان شیعه از گذشته تا کنون این روایت را به نقل از محمد بن عیسیٰ به همان طریقی که شیخ ابوجعفر کلینی نقل نموده است، یعنی بدون «وَ تَجْعَلُهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ» ذکر کرده‌اند. (۴۱)

اما مرحوم سید بن طاووس تنها فردی است که برای اولین بار اضافهای بر دعای مذکور در کتابش نقل نموده است که طبعاً اضافه او وقتی در مقابل نسخه درست تر و کهن تر و برتر همانند کافی شیخ کلینی و تهذیب الاحکام و مصباح المتعجد شیخ طوسی قرار می‌گیرد به کلی از حجیت و اعتبار ساقط می‌گردد.

برخی از محققان شیعه مثل سید ضیاء خباز (۴۲) نیز بر این باور اند که ارجاع کتب حدیثی دارای «افزودگی در نقل روایت» به کتاب کافی کلینی قانونی پایان زد بزرگان بوده و از این رو هر کتابی که روایتی از کافی کلینی نقل نموده و بر آن اضافاتی وارد می‌نمود و یا بخشی از روایت را ناقص نقل می‌نمود، اصحاب حدیث و فقاہت، نقل مربوط به شیخ ابوجعفر کلینی را درست‌تر می‌دانستند چرا که کنجکاوی و تیزبینی وی در فراگیری روایات و دقت و جستجو و ریزبینی و پابندی وی در ثبت و ضبط اخبار بسیار بیشتر از دیگران بود. پس با برگرداندن دعای روایت شده توسط سید بن طاووس به آنچه شیخ کلینی در کافی روایت کرده، می‌بینیم آن افزوده ای که در نسخه ی سید بن طاووس است، خالی از اعتبار است.

۴۱- (از جمله ایشان: المزار - مشهدی-ص 612؛ تهذیب الاحکام-شیخ طوسی-ج 3-ص 103؛ مصباح المتعجد-شیخ طوسی-ص 631؛ مرآة العقول-محمد باقر مجلسی-ج 16-ص 394 و سایر مصادر

نکته 3: آنچه با ژرفنگری در ادعیه مربوط به حفظ امام مهدی و تطبیق آنان بدست می آید، این است که آن قسمتی که مرحوم سید بن طاووس بر دعای روایت شده از فروع کافی به نقل از امام معصوم، افزوده است، در حقیقت برگرفته از دعایی نامعتبر و به نقل از غیر معصومین می باشد. دعایی که علامه مجلسی در بحار نیز نقلش کرده و ابتدا می نویسد:

من أصل قديم من مؤلفات قديمائنا، فاذا صليت الفجر يوم الجمعة ... اللهم كن لوليك في خلقك وليا و حافظا و قائدا و ناصرا حتى تسكنه أرضك طوعا ، و تمتعه منها طولا، و تجعله و ذريته فيها الائمة الوارثين.

در يك كتاب قديمی از نوشته های قدمای شیعه آمده است که در روز جمعه وقتی نماز صبح را خواندی بگو: ... «اللهم كن لوليك... و تجعله و ذريته فيها الائمة الوارثين.»

پس به احتمال قوی سید بن طاووس بنابر پندار و حدسش گمان برده که شاید این دعای مروی از شخص مجهول همان دعای نقل شده از محمد بن عیسی در کافی باشد، این دو دعا را با همدیگر در هم آمیخته نموده است؛ و الله اعلم.

نکته 4: چه این فراز از دعا درست باشد و چه نباشد، این روایت در مقام اثبات فرزند برای امام زمان در عصر غیبت صغری و کبری نیست؛ بلکه از وجود فرزندی که از او ارث خواهد برد سخن می کند که بدیهیست مربوط به پس از ظهور است.

نتیجه گیری

بنابراین مبنای حدیثی ادعا شده برای احمد الحسن سست و بی پایه است. البته غیر از این احادیث، طرفداران او برای اندیشه باطل خود، به احادیث و بیانات دیگری از معصومین علیه السلام استناد کرده اند

که آن استنادات نیز به هیچ وجه مطابق مبانی علمی نیستند و از معضلات علمی و روش فراوانی رنج می برند که در این نوشتار برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله از آوردن آنها صرف نظر کرده ایم. معضلاتی چون: تقطیع روایات، تحریف نظر دانشمندان شیعه، ناتوانی در فهم معنای حدیث، استناد به نقل های شاذ، استناد به نسخه بدل های ثابت نشده، برداشت های سطحی از روایات، حذف روایات مخالف، ترجیح سخن دیگران بر فرمایش امام معصوم، اعم بودن دلیل از مدعا، تعارض درونی و بیرونی روایات، مخالفت با اجماع شیعه و اهل سنت و.....

فهرست منابع

کتاب پیشوای اینترنتی،

کتاب درس نامه نقد احمدالحسن

مقاله آقای اکبر بیرامی

نرم افزار الخراصون
